

انعکاس مفاهیم قرآنی علم، نور و بصیرت در روایات اسلامی

محمد محمدی ری شهری

چکیده

در این نوشتار، مفاهیم علم، نور و بصیرت در آیات قرآن بررسی شده و مراد از آنها در این کتاب تبیین گردیده است و سپس با مراجعه به روایات، معنای این مفاهیم اخذ گردیده است. از کنار هم نهادن قرآن و روایات، به چنین نتیجه‌ای دست خواهیم یافت که این مفاهیم، علاوه بر این که مفاهیمی نزدیک به هم هستند و معنای مشترکی میان آنها وجود دارد، همچنین این مفاهیم در روایات اهل بیت انعکاس یافته است.

کلید واژه‌ها: علم، نور، بصیرت، عقل، اخلاق، رابطه قرآن با حدیث.

درآمد

بخش زیادی از روایات تفسیری، روایاتی هستند که بدون اشاره به آیات قرآن، آن را تفسیر کرده‌اند. بر پایه روایتی از امام باقر¹ بسیاری روایات اهل بیت، - یا همه آنها - که به ظاهر تفسیری نیستند، ریشه قرآنی دارند. از این رو، یکی از اقدامات ارزشمند در زمینه قرآن پژوهی و حدیث پژوهی، پیوند دادن این گونه احادیث با قرآن است. از جمله دستاوردهای مهم این اقدام، آن است که روایات مرسل و یا ضعیف‌السند، با تکیه بر آیات قرآن، تقویت و قابل استثنا خواهند شد.

در این نوشتار توضیح داده خواهد شد که از منظر قرآن، علم حقیقی، نورانیت درونی، بصیرت باطنی و حق‌بینی مفاهیمی نزدیک به هم دارند و این مفاهیم به روشنی در روایات اهل بیت، بدون اشاره به آیات قرآن، انعکاس یافته‌اند.

﴿قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾²

بگو: آیا مردم دانا و نادان مساوی هستند؟ همانا خردمندان پند می‌گیرند.

1. عن أبي الجارود قال: قال ابو جعفر: اذا حدثتكم بشيء، فاسئلوني من كتاب الله، ثم قال في بعض حديثه: ان رسول الله نهى عن القيل والقال، وفساد المال، و كثرة السؤال، فقل له يا ابن رسول الله: أين هذا من كتاب الله؟ قال: ان الله - عز وجل - يقول: «لا خير في كثير من نجواهم إلا من أمر بصدقة أو معروف أو اصلاح بين الناس»، و قال: «لا تؤتوا السفهاء اموالكم التي جعل الله لكم قياماً» و قال: «لا تسألوا عن أشياء ان تبدلكن تسؤكن» (الكافي، ج 1، ص 60).

2. سوره زمر، آیه 9.

آیه یاد شده زینت‌بخش بسیاری از مراکز علمی و فرهنگی است تا دانش‌پژوهان هر چه بیشتر به تحصیل و تحقیق تشویق شوند.

این آیه و سایر آیات و نیز روایاتی که از اهل‌بیت در باره ارزش و اهمیت علم و نقش آن در زندگی انسان نقل شده، به خوبی، نشان می‌دهند که هیچ مکتبی، مانند اسلام، برای دانش و معرفت ارزش قایل نیست و هیچ دینی مانند این آیین، جامعه را از خطر جهل برحذر نداشته است؛ اما کمتر به این نکته مهم توجه می‌شود که از نظر اسلام کدام علم ارزش دارد و کدام عالم برتر از جاهل است؟ کدام علم، معیار ارزش انسان و اساس همه ارزش‌هاست؟^۳ کدام علم، دل را زنده می‌کند و راهنمای انسان است؟^۴ کدام علم، سودمندترین گنج، میراث انبیای الهی، شرط پذیرش عمل و موجب کمال ایمان است؟^۵ کدام علم، موجب علاقه‌مند شدن خداوند منان به انسان و احترام فرشتگان به او استغفار و همه موجودات برای او و هموار شدن راه بهشت برای اوست.^۶ و در یک جمله، آن همه تأکید اسلام بر تعلیم و تعلم و آن همه فضایی که در نصوص اسلامی برای دانش و دانشمند ذکر شده، مربوط به رشته خاصی از علوم است یا این که مطلق دانش از نظر اسلام ارزشمند و از همه فضایی که به آن اشاره شده، برخوردار است؟ این مسأله، مسأله بسیار مهمی است که باید دغدغه همه پیروان اسلام باشد و برای پیدا کردن پاسخ صحیح آن لازم است آیات و روایات مرتبط با معرفت‌شناسی، به دقت، بررسی شوند.

مفهوم علم در قرآن و حدیث

بررسی دقیق و جامع موارد کاربرد کلمه علم و مشتقات آن در قرآن و حدیث نشان می‌دهد که در فرهنگ اسلام، علم بر دو مفهوم متضاد به کار رفته است: یکی، علم سودمند و دیگری، علم غیرسودمند و یاز زیانبار. مواردی که علم در مفهوم مفید و سودمند به کار رفته، مانند:

﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ﴾^۷

خدا و فرشتگان و دانشمندان گواهی می‌دهند که جز او معبودی نیست.

﴿وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ﴾^۸

آنان که دانش یافته‌اند، می‌دانند که آنچه از جانب پروردگارت بر تو نازل شده، حق است.

همچنین:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۹

از میان بندگان خدا، تنها دانایان از او بیم دارند.

3. دانش‌نامه عقاید اسلامی: ج ۲، ص ۲۶۹، فصل دوم: فضیلت دانش.

4. همان.

5. همان.

6. همان، ج ۳، ص ۵۵: بهره‌های جستجوی دانش.

7. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

8. سوره سبأ، آیه ۶.

9. سوره فاطر، آیه ۲۸.

و آن جا که علم در مفهوم غیرسودمند و یا زیانبار به کار رفته، مانند:

﴿وَأَصْلُهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ﴾^{۱۰}

خدا را او را دانسته گمراه گردانید.

و نیز:

﴿وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾^{۱۱}

فقط پس از آن که دانش برایشان حاصل آمد، راه تفرقه را پیمودند.

و نیز:

﴿وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَلْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ﴾^{۱۲}

کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف نپرداختند، مگر پس از آن که دانش برای آنان حاصل آمد.

مقتضای تأمل در این دو دسته از آیات، این است که از نظر قرآن، علم دو نوع است: نخست، علمی که از ایمان به حقایق هستی و پذیرش حق و کردار شایسته جدا نیست؛ دوم، علمی که می‌تواند از ایمان و کردار نیک جدا باشد.

نوع اول، مطلقاً دارای ارزش است، ولی نوع دوم در صورتی ارزش دارد که همراه با ایمان و کردار شایسته همراه باشد.

معیار ارزش علم و عالم

بر پایهٔ تحلیلی که ارائه شد، معیار ارزش علم و عالم از نگاه اسلام، نقش دانش در بهروزی و آسایش انسان است و سودمندترین علم، علمی است که آسایش و سعادت همیشگی آدمی را تأمین کند. بر این اساس، هر علمی، دارای ارزش و هر عالمی ارزشمند و بهتر از جاهل نیست، بلکه عالمی بهتر از جاهل است که علمش سودمند و سعادت‌آفرین باشد. تأمل در صدر و سیاق آیهٔ مورد بحث مؤید این تحلیل است.

متن کامل آیه این است:

﴿أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَخْذُرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^{۱۳}

آیا کسی که شب را [به عبادت خدا] به سجود و قیام پردازد و از [کیفر] آخرت ترسان و به رحمت الهی امیدوار است، [با آن که کفر می‌ورزد یکسان است؟] بگو: آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟! همانا خردمندان پند می‌گیرند.

10. سوره جاثیه، آیه ۲۳.

11. سوره شوری، آیه ۱۴.

12. سوره آل عمران، آیه ۱۹.

13. سوره زمر، آیه ۹.

در این آیه، خداوند متعال ابتدا این سؤال را مطرح می‌فرماید که آیا شب زنده‌داری که در دل شب بستر استراحت و خواب ناز را رها می‌کند و در محضر حضرت حق - جل و علا - به عبادت و راز و نیاز با خالق هستی می‌پردازد، با خدا نشاناسان ناسپاس - که شب را به غفلت می‌گذرانند - یکسان‌اند؟ و در ادامه این پرسش، برای روشن شدن بهتر پاسخ، سؤال دیگری را معادل آن که پاسخش برای همگان، بسیار بدیهی و روشن است، طرح می‌نماید، و می‌فرماید: «آیا مردم دانا و مردم نادان مساوی هستند؟»

تشبیه مؤمن شب زنده‌دار به عالم، و کافر غافل به جاهل، بیانگر این معناست که مقصود از علم در این آیه، مطلق علم نیست، بلکه این علم جهان علمی است که در آیه دیگر همراه با خشیت از خداست:

﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^{۱۴}

همانا خشیت از خدا ویژه دانشمندان از بندگان اوست.

بنا بر این، از نظر قرآن علمی ارزش دارد که عامل تأمین سعادت همیشگی انسان باشد و برتری عالمی بر جاهل، انکارناپذیر است که علمش موجب ترس او از عدل الهی و کیفر اخروی گردد.

عالم و جاهل از منظر قرآن

در آیاتی دیگر، تعبیرهای مشابهی دیده می‌شود که بر پایه روش تفسیر قرآن به قرآن می‌توانند مقصود از عالم و جاهل را در آیه مورد بحث، بیش از پیش، روشن کنند:

1. زنده‌ای در نور، مرده‌ای در ظلمت

از نگاه قرآن، عالم همچون زنده‌ای است که در روشنایی حرکت می‌کند و جاهل مرده‌ای است که در ظلمت قرار دارد:

﴿أَوْ مِنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا﴾^{۱۵}

آیا کسی که مرده‌دل بود، و زنده‌اش کردیم و برای او نوری پدید آوردیم تا در پرتو آن در میان مردم برود، چون کسی است که گویی گرفتار در تاریکی‌هاست و از آن بیرون آمدنی نیست.

این آیه دو دسته از انسان‌ها را مورد مقایسه قرار می‌دهد:

دسته اول، انسان‌هایی که با عنایت الهی از مرگ معنوی رهایی یافته و از حیات انسانی برخوردارند. از نگاه قرآن چنین انسان‌هایی از نور بصیرت برخوردارند و در جامعه در پرتو این نور حرکت می‌کنند. دسته دوم، انسان‌هایی که در مرگ معنوی به سر می‌برند و از حیات انسانی بهره‌ای ندارند. چنین افرادی همواره در ظلمت روانی قرار دارند و در مسیر زندگی همانند کسی که در تاریکی طی طریق می‌کند، هیچ گاه نمی‌توانند به مقصد انسانیت راه یابند.

14. سوره فاطر، آیه ۲۸.

15. سوره انعام، آیه ۱۲۲.

نوری که همراه با حیات معنوی است، همان نور علم حقیقی است که در پرتو آن راه صحیح زندگی و رسیدن به سعادت و خوشبختی همیشگی را می‌یابد و در پرتو آن برای رسیدن به مقصد اعلای انسانیت برنامه‌ریزی می‌کند؛ اما کسی که از این نور بی‌بهره است، همواره در ظلمت و تاریکی جهل باقی خواهد ماند و راه به مقصد انسانیت نخواهد برد.

بنا بر این، آیه یاد شده تعبیر دیگری از آیه «هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون» است.

نور علم و معرفت از منظر احادیث

با عنایت به آنچه در تبیین حقیقت علم و نورانیت این حقیقت از نگاه قرآن گذشت، به روشنی می‌توانیم شماری از روایات اهل بیت را در تفسیر حقیقت علم، در آیات یاد شده ریشه‌یابی کنیم و بدین سان، برای پذیرفتن مضمون آنها نیاز به ارزیابی سند نداشته باشیم؛ مانند آنچه از پیامبر خدا روایت شده که فرمود:

العلم نور و ضیاء یقذفه الله فی قلوب اولیاءه؛^{۱۶}
دانش پرتوی است که خدا در دل دوستانش می‌اندازد.

و نیز آنچه از امام صادق روایت شده که می‌فرماید:

لیس العلم بکثرة التعلّم، انّما هو نور یقع فی قلب من یرید الله ان یرید الله، فاذا أردت العلم فاطلب اولاً فی نفسک حقیقة العبودیة، واطلب العلم باستعماله، واستفهم الله یفهمک؛^{۱۷}

دانش به فراوانی آموختن نیست؛ بلکه نوری است که در دل آن که خدا هدایتش را بخواهد، می‌تابد. پس هر گاه در پی دانش بودی، ابتدا جوهره بندگی را در جانت بجوی و با به کار بستن دانش آن را به دست آور و فهم را از خدا بطلب تا به تو بفهماند.

و نیز آن از امام علی در توصیف حجت‌های الهی نقل شده که می‌فرماید:

هَجَمَ بِهِمُ الْعِلْمُ عَلَى حَقَائِقِ الْإِيمَانِ، فَاسْتَلْتُوا رُوحَ الْيَقِينِ، فَأَنْبَسُوا بِمَا اسْتَوْحَشَ مِنْهُ الْجَاهِلُونَ، وَاسْتَلْتُوا مَا اسْتَوْعَرَهُ الْمُتَرَفُونَ، صَجَبُوا الدُّنْيَا بِأَبْدَانِ أَرْوَاحِهَا مُعَلَّقَةً الْأَعْلَى. أَوْلَيْكَ خُلَفَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ، وَحُجَّجُهُ عَلَى عِبَادِهِ... هَاهُ هَاهُ شَوْقاً إِلَى رُؤْيَتِهِمْ؛^{۱۸}

دانش، آنان را به حقایق ایمان رسانده است. پس با روح یقین در آمیخته‌اند و بدانچه نادانان از آن رمیده‌اند، انس یافته‌اند و آنچه را راحت‌طلبان دشوار یافته‌اند، به آسانی گرفته‌اند و با پیکرهای خود، همدم دنیايند؛ ولی جان‌هایشان به جهان برتر آویخته است. آنان‌اند جانشینان خدا در زمینش و حجت‌های او بر بندگان و منادیان دینش. وه، چه مشتاق دیدار آنهايم!

این سخن اشاره به این واقعیت است که انسان هنگامی که به بالاترین مراتب نور علم دست یافت، شایستگی خلافت الهی و امامت انسان‌های دیگر را پیدا می‌کند.

16. قرة العیون، ص ۴۳۸؛ دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۲، ص ۲۶۲، ح ۱۲۸۲.

17. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۷.

18. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

فلسفه بعثت

از منظر قرآن، فلسفه بعثت انبیای الهی پدید آوردن نور علم و معرفت در جان اهل ایمان است:

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛^{۱۹}

خدا ولی و سرپرست اهل ایمان است. آنها را از تاریکی‌ها (ی جهل) به سوی نور (علم) بیرون می‌برد. خداوند متعال در باره فلسفه بعثت موسی می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛^{۲۰}

و در حقیقت، موسی را با آیا خود فرستادیم [و به او فرمودیم:] که قوم خود را از تاریکی‌ها (ی جهل) به سوی نور [علم] بیرون آر.

همچنین در باره فلسفه فرو فرستادن قرآن می‌فرماید:

﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛^{۲۱}

[این قرآن] کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها [ی جهل] به سوی روشنایی [علم] درآوری.

این آیات، به روشنی، نشان می‌دهند که فلسفه بعثت همه انبیا نجات دادن انسان از ظلمت خطرناک‌ترین جهالت‌ها و آراستن جان به نور سودمندترین و سازنده‌ترین علوم و معارف است.

2. بینایی در نور، کوری در ظلمت

قرآن کریم در بیانی دیگر، جاهل را همانند کوری در ظلمت و عالم را بینایی در نور معرفی فرموده است:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ * وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ * وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ * وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛^{۲۲}

و نابینا و بینا یکسان نیستند؛ و نه تیرگی‌ها و روشنایی، و نه سایه و گرمای آفتاب. و زندگان و مردگان یکسان نیستند. خداست که هر که را بخواهد شنوا می‌گرداند و تو کسانی را که در گورها بید نمی‌توانی شنوا سازی.

این آیه دومین تعبیر از مقایسه عالم حقیقی و جاهل است. در این آیه، انسان جاهل به کوری تشبیه شده که در تاریکی حرکت می‌کند و انسان عالم به بینایی تشبیه گردیده که در روشنایی طی طریق می‌نماید و در نتیجه، شخص بینا به سایه آرام‌بخش ایمان و عمل صالح دست می‌یابد، ولی کسی که کور است و در ظلمت می‌رود، راه به مقصد انسانیت نمی‌برد و در گرمای سوزان آتش کفر و کردار ناشایسته،

19. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

20. سوره ابراهیم، آیه ۵.

21. سوره ابراهیم، آیه ۱.

22. سوره فاطر، آیه ۱۹ - ۲۲.

دچار مرگ معنوی می‌شود، و در اینجاست که سخن پیامبران الهی در او کمترین اثری نخواهد داشت و بدین سان، سخنان روشن پیامبر خدا برای آنها قابل فهم نیست:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَيْعُ إِلَّا مَا يُوْحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ﴾^{۲۳}

بگو: به شما نمی‌گویم که گنجینه‌های خدا نزد من است (و هر چه شما بخواهید توان انجام آن را دارم) و من (جز آنچه خدا به من بیاموزد) از غیب آگاه نیستم، و به شما نمی‌گویم من فرشته‌ام، تنها از آنچه به من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم. بگو: آیا نابینا و بینا یکسان‌اند، آیا فکر نمی‌کنید؟!

این سخن بدین معناست که اگر انسان از بصیرت و قدرت فکر کردن و اندیشیدن برخوردار باشد، به آسانی می‌تواند صداقت و حقانیت پیامبر خدا را درک کند و به علم حقیقی - که موجب سعادت و خوشبختی اوست - دست یابد؛ اما انسان‌های کور باطن و جاهل - که از نعمت تفکر بی‌بهره‌اند - راهی برای دستیابی به علم حقیقی و یافتن راه کامیابی ندارند.

3. بینای حق و نابینا

عالم حقیقی کسی است که حق را می‌بیند در مقابل جاهل که از دیده‌ی حق بین محروم است:

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^{۲۴}

آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست. تنها خردمندان‌اند که عبرت می‌گیرند.

این آیه، سومین تعبیر از مقایسه‌ی عالم حقیقی و جاهل است. از این تعبیر استفاده می‌شود که عالم حقیقی از نگاه قرآن کسی است که از دیده‌ی حق بین برخوردار است و حقانیت آنچه را بر پیامبر خدا نازل شده می‌بیند. چنین شخصی با کسی که دیده‌ی باطنی او کور است و قادر به دیدن حقانیت اسلام است قابل مقایسه نیست.

4. بینای شنوا، نابینای ناشنوا

عالم حقیقی از بینایی و شنوایی باطنی برخوردار است، ولی جاهل از شنوایی و بینایی درونی، بهره‌ای ندارد:

﴿مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ﴾^{۲۵}

مثل آن دو گروه [مؤمنان و کافر] مثل نابینا و ناشنوا و بینا و شنواست، آیا مثل آنها همسان است، آیا پند نمی‌گیرید؟!

این آیه، چهارمین بیان قرآن کریم از عالم حقیقی و جاهل است.

23. سوره انعام، آیه ۵۰.

24. سوره رعد، آیه ۱۹.

25. سوره هود، آیه ۲۴.

از منظر این آیه، کسانی که از بینایی و شنوایی درونی برخوردارند، به علم حقیقی و سازنده - که متضمن حقانیت اسلام است - دست می‌یابند، و لذا به آنچه این آیین آسمانی بدان دعوت می‌کند، ایمان می‌آورند و اخلاق رفتار خود را با آن منطبق می‌سازند، ولی اشخاصی که از بینایی و شنوایی درونی محروم‌اند، قادر به تشخیص حقانیت اسلام و ایمان به آن نیستند. از این رو، دعوت پیامبران الهی را نمی‌پذیرند.

5. مؤمن خوش‌رفتار، کافر بدررفتار

عالم حقیقی کسی است که به حقایق که اسلام انسان را بدان دعوت می‌کند، ایمان دارد و نیکی می‌کند و در مقابل، جاهل بی‌ایمان و بدکردار است:

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَلَا الْمُسِيءُ قَلِيلًا مَّا تَتَذَكَّرُونَ﴾^{۲۶}

نابینا و بینا مساوی نیستند و [همچنین] آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند نیز با مردم بدکردار مساوی نیستند، چه کم متذکر می‌شوید!

این آیه، پنجمین بیان قرآن در مقایسه عالم حقیقی و جاهل است. بر اساس آن، عالم حقیقی کسی است که بصیرت و بینشی دارد که حقایق نورانی اسلام را می‌بیند و به آن ایمان می‌آورد و به مقتضای آن، کارهای شایسته انجام می‌دهد. چنین شخصی را به هیچ وجه نمی‌توان با کسی که دیده بصیرت او کور است و از ایمان و عمل صالح برخوردار نیست، مقایسه کرد.

جمع‌بندی ویژگی‌های عالم و جاهل

حاصل جمع‌بندی آیاتی که به آنها اشاره شد، این است که از نظر قرآن هر علمی باارزش، و هر عالمی بهتر از جاهل نیست، بلکه نشانه علم سودمند و عالم ارزشمند، حیات معنوی، نورانیت جان، حق‌بینی، حق‌باوری، خداترسی، شب‌زنده داری به عبادت و نیکوکاری است. و علامت جهل و جاهل، مرگ معنوی، تاریکی جان، ندیدن حق، باور نداشتن حقیقت، بی‌پروایی از خدا و تبهکاری است.

ارزش نبودن مطلق عام

آنچه اسلام در چهارده قرن قبل درباره ارزش نبودن مطلق علم و معرفت ارائه کرده، امروز بیش از هر وقت دیگر برای جهانیان قابل فهم است. امروز، علم به صورت یک ابزار خطرناک در جهت انحطاط و سقوط انسانیت به کار گرفته می‌شود.

با اندکی تأمل، به سادگی می‌توان دریافت که در جهان امروز، علم، چه آفاتی را بر جامعه بشر تحمیل کرده و شمشیر دانش در کف قدرت‌های بزرگ جهان چه به روز انسان آورده است، و دزدهایی که برای غارت ماده و معنای انسان از چراغ دانش بهره می‌گیرند، چگونه با قساوت و سنگدلی به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمی‌کنند!

26. سوره غافر، آیه ۵۸.

به گفته «پرست»:

انسان امروز از علم بیزار است؛ زیرا علم بود که فاشیسم را به وجود آورد و به بشریت تحمیل کرده و علم بود که برای نخستین بار، مسأله گرسنگی را در سطحی به این وسعت - که از هر سه تن، دو تن در جهان گرسنه‌اند - ایجاد کرد.^{۲۷}

علم خطرناکتر از جهل!

و بدین سان، علم، همانند جهل، زیان بار، بلکه خطرناک‌تر از جهل می‌گردد و شایستگی نام علم را از دست می‌دهد.

آیا فنون دزدی، قتل، فساد و گرسنگی را می‌توان علم نامید، و آیا علمی جامعه را به فساد و تباهی می‌کشد، نور است و راهنما؟! با عنایت به این تحلیل، می‌توان به عمق سخنی که از پیامبر خدا نقل شده، رسیده که فرمود:

إِنَّ مِنَ الْعِلْمِ جَهْلًا؛^{۲۸}

برخی از دانش‌ها نادانی است.

در نگاه ابتدایی، این سخن، ابهام‌آمیز و شاید نقیض‌گویی است که چگونه برخی از علوم، شایستگی نام جهل دارند، اما با اندکی تأمل روشن می‌شود که سخنی نغز و پرمغز است؛ زیرا هنگامی که دانش برای انسان سودی نداشته باشد، تفاوتی با جهل ندارد؛ چنان که در روایتی از امیر سخن امام علی آمده است:

لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا؛^{۲۹}

دانش خود را به نادانی تبدیل نکنید.

یعنی کاری نکنید که علم شما با جهل مساوی شود و نتوانید از آن بهره‌مند شوید. بلکه گاه، علم از جهل زیان‌بارتر و خطرناک‌تر می‌گردد، و موجب هلاکت عالم می‌شود. در روایتی از امام علی آمده است:

رَبِّ عَالَمٍ قَتَلَهُ جَهْلُهُ، وَ عِلْمُهُ مَعَهُ لَا يَنْفَعُهُ؛^{۳۰}

چه بسا عالم که جهل او موجب هلاکتش شده و علم همراه او برایش سودمند نیست!

آری! سرنوشت تأسف‌بار عالمی که از جهل هلاک می‌شود، همانند کسی که در کنار چشمه آب از تشنگی می‌میرد، بسیار شگفت‌انگیز است!
عمار یاسر می‌گوید:

27. تاریخ و شناخت ادیان، ص ۳۴.

28. بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۱۸، ح ۳۹.

29. نهج البلاغه، حکمت ۲۷۴.

30. همان، حکمت ۱۰۷.

زمانی پیغمبر اسلام مرا برای تبلیغ به سوی قبیله‌ای از قیس فرستاد تا مسائل اسلامی را برای آنها بگویم. در آن جا با مردمی رو به رو شدم چونان شتر وحشی که به هیچ وجه درک نمی‌کردند من چه می‌گویم. تنها می‌نگریستند ببیند کجا گوسفند یا شتری هست؟ و در اندیشه گوسفندان و شتران خود و دیگران بودند و اصلاً به سخن حق گوش فرا نمی‌دادند که خدا و پیغمبر دینی هست و ارزش‌های اعتقادی، اخلاقی و عملی وجود دارد، این سخنان را نمی‌فهمیدند.

وقتی نزد پیغمبر بازگشتم و کارم را گزارش دادم، پیغمبر فرمود: ای عمار، چه کردی؟ پس داستان آن قوم را برای آن حضرت نقل نمودم و او را از غفلتی که داشتند، باخبر ساختم. حضرت در پاسخ فرمود:

«يَا عَمْرُؤُ! إِلَّا أَخْبِرُكَ بِقَوْمٍ أَعْجَبَ مِنْهُمْ؟ قَوْمٌ عَلِمُوا مَا جَهِلُوا ثُمَّ اشْتَهَوْا كَشَهْوَتِهِمْ»^{۳۱}

ای عمار، آیا به گروهی شگفت‌تر از آنان تو را خبر ندهم؟ گروهی که آنچه را آنها نمی‌دانند، می‌دانند، ولی همچو آنان به امیال نفسانی روی می‌آورند.

یعنی اگر آنها جز گوسفند و گاو چیزی را درک نمی‌کنند، بدان جهت است که استعداد فهم آن را ندارند و شرایط اجتماعی و سیاسی به آنان اجازه نداده که در پی این علوم بروند، پس حال آنان خیلی تعجب‌آور نیست. شگفت‌انگیزتر، ماجرای کسانی است که عالم‌اند و به علمشان عمل نمی‌کنند و در نتیجه عمل نکردن به آنچه می‌دانند، هلاک می‌گردند.

سعد بن ابی وقاص نیز از جانب پیامبر اسلام به ناحیه دیگر و نزد قوم دیگری گسیل شد که به خاطر شرایط ویژه‌ای که در شبه جزیره عربستان حاکم بود، آنان نیز در مسائل دینی بسیار عقب افتاده بودند. سعد پس از بازگشت، به پیامبر اکرم گزارش داد:

أَتَيْتُكَ مِنْ قَوْمٍ هُمْ وَأَنْعَامُهُمْ سَوَاءٌ؛

از جانب گروهی به سوی تو آمدم که با ستورانشان همسان بودند.

یعنی آنان نیز مانند چهارپایانشان سخنان مرا نمی‌فهمیدند. حضرت از این فرصت جهت موعظه استفاده کرد و فرمود:

يَا سَعْدُ! إِلَّا أَخْبِرُكَ بِأَعْجَبَ مِنْ ذَلِكَ؟ قَوْمٌ عَلِمُوا مَا جَهِلُوا هَوْلَاءِ ثُمَّ جَهِلُوا كَجَهْلِهِمْ؛^{۳۲}

ای سعد، آیا به چیزی شگفت‌انگیزتر از این تو را خبر ندهم؟ گروهی که آنچه را اینان دانستند، دانستند، سپس مانند اینان نادان شدند.

جاهل اگر جاهلانه عمل کند، تعجب‌آور نیست؛ عالم اگر جاهلانه عمل کند و علم وی در عملش اثر نگذارد و از دانش خویش بهره نبرد، شگفت‌آور است؛ زیرا شخص خردمندی که ابزار علم را داراست، اگر به هنگام نیاز از این ابزار بهره نبرد، کار نابخردانه‌ای مرتکب شده است و انجام کار نابخردانه از خردمند شگفت‌انگیزتر است.

31. کنز العمال: ج ۱۰، ص ۲۱۱؛ میزان الحکمة: ج ۳، ص ۲۰۹۰، باب ۲۵۳۰.

32. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۱۸، ح ۳۹.

انعکاس پیام‌های قرآن در روایات اهل بیت

1. علم و آگاهی، معیار ارزیابی انسان

نخستین پیام تأکید قرآن، بر بدهاتِ همسان نبودن عالم و جاهل معیار بودن علم و آگاهی در ارزشیابی انسان است. بنا بر این، روایاتی که با صراحت این معنا را بیان کرده‌اند، ریشه در این آیه دارند؛ مانند:

آنچه از پیامبر نقل شده که فرمود:

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةٌ أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا؛^{۳۳}

با ارزش‌ترین مردم، دانشمندترین آنهاست و کم ارزش‌ترین مردم، نادان‌ترین ایشان.

و نیز:

و أَفْضَلَكُمْ أَفْضَلَكُمْ مَعْرِفَةً؛^{۳۴}

و برترین شما، کسی است که شناخت فزون‌تری دارد.

و از امیر مؤمنان نقل شده:

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يَعْلَمُهُ؛^{۳۵}

ارزش هر انسان، [به] چیزی است که می‌داند.

و نیز:

فَإِنَّ قِيَمَةَ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يَعْلَمُ؛^{۳۶}

چرا که ارزش هر انسان، چیزی است که می‌داند.

و نیز:

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يَحْسُنُ؛^{۳۷}

ارزش هر انسان، [به] چیزی است که نیک می‌داند.

گفتنی است که مضمون این روایات هماهنگ با قرآن و موازین عقلی است و از این رو، پذیرفتن آنها نیازی به ارزیابی سند ندارد.

33. من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴.

34. بحار الأنوار، ج ۳، ص ۱۴.

35. منية المرید، ص ۱۱۰.

36. غرر الحكم، ش ۶۸.

37. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۸۲.

2. پیوند عقل و علم

دومین پیام آیه یاد شده، این است که میان عقل و علم پیوندی ناگسستنی وجود دارد. این پیام را از ذیل آیه، یعنی جمله **﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾** می‌توان برداشت کرد؛ زیرا آغاز آیه اشاره به این است که علم، نوری است که انسان را به انس با خداوند متعال و شب‌زنده داری هدایت می‌کند و عالمی این چنین با جاهل بیگانه از خدا، قابل مقایسه نیست. در ادامه آمده است: **﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾**؛ یعنی تنها صاحبان «لب» و عقل می‌توانند درستی این سخن را درک کنند و پند گیرند و در زندگی به کار بندند. بنا بر این، عقل با علم سودمند همراه است و این دو با هم پیوندی ناگسستنی دارند.

گفتنی است که در روایتی از امام کاظم با استناد به آیه‌ای دیگر، پیوند عقل و علم با صراحت بیان شده است. امام، در این روایت، خطاب به یکی از یاران خود، به نام هشام می‌فرماید:

يا هشام! إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ؛³⁸

ای هشام، همانا خرد با دانش است.

و در ادامه بر این اثبات پیوند عقل و علم به این آیه استناد فرموده است:

﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾؛³⁹

و این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز دانایان، آن را در نمی‌یابند.

برای تبیین استدلال امام ملاحظه دو آیه پیش از آن ضروری است:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ * إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛⁴⁰

داستانی کسانی که غیر از خدا دوستانی اختیار کرده‌اند، همچون عنکبوت است که خانه‌ای برای خویش ساخته است، و در حقیقت - اگر می‌دانستند - سست‌ترین خانه‌ها همان خانه عنکبوت است. خدا می‌داند هر آنچه را که جز او می‌خوانند و هم او شکست‌ناپذیر سنجیده کار است.

سست‌ترین خانه‌ها - که به اشاره‌ای ویران می‌شود - خانه عنکبوت است که آن را با آب دهان خویش ساخته است و به هیچ وجه نمی‌تواند پناهگاه و تکیه‌گاه خوبی برای وی باشد، ولی این حشره دلش به این خوش است که این تارهای بسیار باریک و سست و تنیده، خانه اوست؛ در حالی که این خانه او را از حوادث طبیعی و دشمنان حفظ نمی‌کند. عنکبوت و خانه‌اش مثل کسانی شده است که غیر خدا را دوست و سرپرست خود گرفته‌اند؛ چیزهایی را که نه در حوادث روزگار پناه خوبی هستند؛ نه در برابر دشمنان از آنان دفاع می‌کنند و نه عذاب الهی را می‌توانند از آنان دفع نمایند. حال، مثل به این روشنی و وضوح - که به راحتی می‌توان فهمید و از آن پند گرفت - اگر برای کفار گفته شود، آن را درک نمی‌کنند، چرا؟

38. الکافی، ج ۱، ص ۱۴، ح ۱۲؛ میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۰۴۲.

39. سوره عنکبوت، آیه ۴۳.

40. سوره عنکبوت، آیه ۴۱ - ۴۲.

چون از نور بصیرت بی‌بهره‌اند؛ اهل علم و معرفت نیستند و در تاریکی جهالت به سر می‌برند؛ اگر چه علوم رسمی را نیز آموخته باشند.

دو نکته قابل توجه

با تأمل در شماری از روایاتی که در باره ارزش عقل وارد شده، در کنار آیاتی که بدان اشاره شد و آیات و روایاتی که فضیلت علم را بیان کرده‌اند، دو نکته جلب توجه می‌نماید:

۱. روایات یاد شده ریشه در آیاتی دارند که علم و عقل را به هم پیوند داده‌اند؛
۲. در فرهنگ قرآن و حدیث، مفهوم عقل و علم حقیقی پیوندی ناگسستنی دارند، هر عالمی عاقل، و هر عاقلی عالم شمرده می‌شود. از این رو، برخی از روایات علم و عقل را کنار هم ارزش‌گذاری کرده‌اند؛ چنان که از امام علی نقل شده است:

يُنْبِي عَنْ قِيَمَةِ كُلِّ امْرِئٍ عِلْمُهُ وَ عَقْلُهُ؛^{۴۱}

دانش و خردمندی، از ارزش آدمی خبر می‌دهند.

همچنین روایاتی که معیار ارزیابی انسان عقل او می‌دانند، مانند آنچه از امام علی نقل شده که فرمود:

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ؛

ارزش هر کس به اندازه عقل اوست.^{۴۲}

بر پایه این روایت و روایات مشابه آن^{۴۳} امام علی معیار ارزش انسان را عقل دانسته، در صورتی که در روایاتی دیگر^{۴۴} آن حضرت علم را معیار ارزیابی انسان قرار داده است؛ مانند این سخن:

قِيَمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ؛^{۴۵}

ارزش هر انسان، [به] چیزی است که می‌داند.

و بر این اساس، برخی از روایات با فضیلت‌ترین مردم را عاقل‌ترین آنها می‌دانند؛ چنان که در حدیثی از پیامبر خدا آمده است:

أَفْضَلُ النَّاسِ أَعْقَلُ النَّاسِ؛^{۴۶}

برترین مردم خردمندترین آنهاست.

ولی آن حضرت، در روایتی دیگر، ارزش‌مندترین مردم را داناترین آنها دانسته است:

أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا، وَأَقَلُّ النَّاسِ قِيَمَةً أَقَلَّهُمْ عِلْمًا؛^{۴۷}

41. غرر الحکم، ش ۱۲.

42. همان، ش ۵۰.

43. ر. ک: دانشنامه عقاید اسلامی، ج ۱، ص ۲۳۲: «ارزش انسان».

44. همان، ج ۲، ص ۲۶۹: «معیار ارزش انسان».

45. منیة المرید، ص ۱۱۰.

46. اعلام الوری، ص ۱۶۹.

47. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۴.

با ارزش‌ترین مردم، دانشمندترین آنهاست و کم ارزش‌ترین مردم، نادان‌ترین ایشان.

با ملاحظه آیات و روایات یاد شده، در کنار هم، به این نتیجه می‌رسیم که در فرهنگ قرآن و احادیث اسلامی، مفهوم عقل واقعی، و علم حقیقی به قدری به هم نزدیک است که نمی‌توان آنها را از هم تفکیک نمود؛ بلکه می‌توان گفت که این دو واژه از نظر قرآن و حدیث به یک معنا هستند؛ آنچه می‌تواند مؤید این نظر باشد، قرار گرفتن عقل در برابر جهل در شماری از روایات اسلامی است؛ مانند این حدیث نبوی:

مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ سَهْرِ الْجَاهِلِ، وَ إِفْطَارُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ صَوْمِ الْجَاهِلِ، وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ شُخُوصِ الْجَاهِلِ. وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ رَسُولاً وَلَا نَبِيّاً حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلَ، وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ عَقُولِ جَمِيعِ أُمَّتِهِ. وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ اجْتِهَادِ جَمِيعِ الْمُجْتَهِدِينَ، وَ مَا أَدَّى الْعَاقِلُ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ مِنْهُ، وَلَا يَلْغُ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا يَلْغُ الْعَاقِلُ، إِنَّ الْعُقَلَاءَ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ»؛^{۴۸}

خداوند، چیزی با ارزش‌تر از خرد در میان بندگان، تقسیم نکرد. لذا خواب خردمند، از بیداری نادان، برتر است و خوردن خردمند، از روزه نادان برتر است و بر جا بودن خردمند، از به حرکت در آمدن نادان، برتر است.

خداوند، هیچ پیامبر و فرستاده‌ای را برنینگیخت، مگر آن زمان که خردش کامل گشت و خردش از خردهای همه امتش بیشتر بود. آنچه پیامبر در خود نهان می‌دارد [یعنی خرد]، از کوشش تمام کوشندگان، برتر است.

هیچ بنده‌ای، نمی‌تواند واجبات الهی را به جای آورد، مگر آن که در باره آنها تعقل کند. همه پرستشگران با زیادتی عبادت و پرستش، به پایه خردمندان نمی‌رسند به راستی که خردمندان، همان «اولو الالباب (صاحبان خرد)» هستند که خداوند، در باره آنان فرمود: «جز صاحبان خرد، پند نمی‌گیرند».

در این روایت، دو نکته قابل تأمل است:

الف. قرار گرفتن عقل در برابر جهل، که نشان می‌دهد علمی که می‌تواند زیان‌بارترین جهل و نادانی را از انسان دور کند، با عقل یکی است.

ب. استناد فضایل عقل و عاقل به این سخن خداوند متعال که فرموده است: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ»، نیز قرینه دیگری به مدعا است؛ زیرا این جمله در دو آیه تکرار شد: یکی آیه مورد بحث، یعنی آیه ۹ از سوره زمر - که یکسان بودن عالم و جاهل را نفی کرده - و دیگری آیه ۱۹ سوره رعد، که عالم را حق‌بین و جاهل را محروم از دیده حق‌بین معرفی نموده است.

3. تلازم خردمندی و شناخت عالم حقیقی

تجانس عقل و علم، ایجاب می‌کند که خردمند، علم‌شناس و عالم‌شناس باشد، جمله «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أَوْلُوا الْأَلْبَابِ» در ادامه آیه «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» می‌تواند اشاره به این نکته باشد.

و بدین سان، هر چه خرد افزایش یابد، بر علم‌شناسی و عالم‌شناسی خردمند افزوده می‌گردد، و نظر او در شناخت حقایق به صواب نزدیک‌تر می‌شود؛ چنان که در روایتی از امام علی آمده است:

أَلَا وَ إِنَّ اللَّيْبَ مَنْ اسْتَقْبَلَ وَجْهَ الْأَرَاءِ بِفِكْرِ صَانِبٍ وَ نَظَرٍ فِي الْعَوَاقِبِ؛

آگاه باشید! خردمند، کسی است که با اندیشه درست، به استقبال آرای گوناگون برود و در عواقب بنگرد.^{۴۹}

نکته مهم و قابل دقت این که آیه یاد شده سه مطلب را به هم پیوند داده است:

۱. خداترسی و شب زنده‌داری؛ ۲. یکسان نبودن عالم و جاهل؛ ۳. پندآموزی خردمندان.

«أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَانِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ»⁵⁰

[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [خدا] می‌کند [و] از آخرت می‌ترسد و رحمت پروردگارش را امید دارد؟ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسان‌اند؟» تنها خردمندانند که پندپذیرند.

گره خوردن شب‌زنده‌داری با علم و خرد، بدین معناست که خردمندان راستین، نه تنها مفهوم ساده و روشن یکسان نبودن عالم و جاهل را می‌فهمند، بلکه مفهوم علم و عالم راستین را نیز درک می‌نمایند. بر این اساس، آنان، خاندان رسالت را - که «معدن علم»^{۵۱} حقیقی و کامل‌ترین مصادیق علمای راستین هستند - می‌شناسند و از آنان پیروی می‌نمایند. از این رو در حدیثی آمده که امام صادق در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید:

فَنَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَعَدَوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَشِيعَتُنَا هُمُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛^{۵۲}

ما هستیم که می‌دانیم و دشمن ماست که نمی‌دانند و شیعیان ما خردمندان هستند.

با توجه به توضیحات ارائه شده، مشخص می‌شود که مقصود این روایت، انحصار مفهوم خردمند و عالم و جاهل در مفهومی که در آن آمده نیست، بلکه مقصود، تبیین کامل‌ترین مصادیق خردمند و عالم و جاهل است.

4. ارتباط نافله شب با نور علم و معرفت شهودی

تشبیه شب‌زنده‌داران به عالمان و خفتگان بی‌خبر به جاهلان در آیه یاد شده، حاکی از آن است که میان شب‌زنده‌داری و بیم از آخرت و امید به پروردگار با علم حقیقی که از آن به نور تعبیر شده، ارتباط مستقیم

49. غرر / حکم، ش ۴۹۵.

50. سوره زمر، آیه ۹.

51. غرر / حکم، ش ۴۹۵.

52. الکافی، ج ۸، ص ۳۱.

وجود دارد؛ چنان که این معنا از آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» نیز به گونه‌ای دیگر قابل استنباط است.

بنا بر این، از آیه یاد شده سه نکته حدیث‌شناسی، اخلاقی و عرفانی می‌توان استنباط کرد:

الف. نکته حدیث‌شناسی

نکته اول. احادیثی که نافله شب را به نور تفسیر کرده‌اند و آن را موجب نورانیت دانسته‌اند، ریشه در آیه یاد شده دارند؛ مانند این روایت که امام علی نقل شده است:

ما تركت صلاة الليل منذ سمعت قول النبي صلاة الليل نور، فقال ابن الكواء: ولا ليلة الهرير؟ قال: ولا ليلة الهرير!⁵³

همچنین از پیامبر نقل شده که فرمود:

من كثر صلاته بالليل حسن وجهه بالنهار.⁵⁴

ب: نکته اخلاقی

نکته دوم: عالمان حقیقی اهل شب‌زنده‌داری و نافل شب‌اند؛ چنان که بر پایه روایتی از زراره، امام باقر آیه یاد شده را به نافله شب تفسیر کرده است. متن روایت این است:

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن حماد بن عيسى، عن حريز، عن زرارة، عن أبي جعفر قال: قلت له: أناء الليل ساجداً وقائماً يحذر الآخرة ويرجو رحمة ربه. قال: يعني صلاة الليل. قال: قلت له: وأطراف النهار لعلك ترضى. قال: يعني تطوع بالنهار. قال: قلت له: وإدبار النجوم. قال: ركعتان قبل الصبح قلت وإدبار السجود. قال: ركعتان بعد المغرب.⁵⁵

این سخن بدان معناست که شب‌زنده‌داران و اهل نافله شب، همان عالمانی هستند که قرآن آنها را با خفتگان جاهل برابر نمی‌داند.

ج: نکته عرفانی

نکته سوم: از نظر قرآن، عالمان راستین «اولوالعزم» از معرفت شهودی برخوردار و در کنار فرشتگان شاهد یگانگی اویند.

«شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»⁵⁶

خدا به یکتایی خود گواهی دهد که جز ذات اقدس او خدایی نیست و فرشتگان و دانشمندان نیز به یکتایی گواهی دهند.

53. بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۱۸.

54. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۴.

55. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۴۴۴، ح ۱۱.

56. سوره آل عمران، آیه ۱۸.

نتیجه جمع‌بندی این آیه با آیه مورد بحث - که علم حقیقی را همراه با شب‌زنده‌داری می‌داند - این است که نوری که به وسیله شب‌زنده‌داری برای مجتهدین حاصل می‌شود، همان نور علم حقیقی و معرفت شهودی است.

مؤید این نکته عرفانی، سخنی است که آیه الله حاج میرزا جواد ملکی شیرازی از استاد خود، عارف کم‌نظیر ملا حسینقلی همدانی نقل می‌کند متن فرمایش ایشان این است:

وحکی لی شیخی واسبادی فی العلوم الحقّة، أنّه ما وصل أحد من طلاب الآخرة إلى شيء من المقامات الدینیة، إلا من المتجهدين. و ظني أني بعد ما سمعته منه، وجدته في رواية أيضاً.⁵⁷

گفتنی است که ما تاکنون روایتی را که دلالتی به این معنا کند، نیافته‌ایم؛ ولی اگر روایتی بدین مضمون یافت شود، ریشه در آیاتی دارد که بدان اشاره شد.

5. پیوند علم و عمل

پیام دیگر آیه یاد شده، پیوند علم حقیقی و عمل صالح است؛ زیرا گره خوردن علم و شب‌زنده‌داری همراه با بیم از کیفر افرادی و امید به پاداش‌های الهی، حاکی از آن است که علم حقیقی و عمل صالح پیوندی ناگسستنی دارند، و هر چه دانش انسان افزایش یابد کردار شایسته او افزوده می‌گردد و از ناشایستگی‌های بیشتری پرهیز خواهد نمود، نه تنها واجبات او شرک نمی‌شود و از گناهان به طور مطلق اجتناب می‌کند، بلکه برای انجام نوافل استحبایی، در دل شب بشر استراحت را بر خود حرام می‌کند و به مناجات و راز و نیاز با پروردگار می‌پردازد.

بنا بر این، همه روایاتی که علم را از عمل جدا نمی‌دانند، ریشه در این آیه و آیات مشابه دارند؛ مانند آن چه از پیامبر خدا در تفسیر آیه «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»⁵⁸ نقل شده که در تبیین «العالمون» فرموده:

العالم الذی عقل عن الله فعمل بطاعته و اجتنب و اجتنب سخطه؛⁵⁹

دانشمند، کسی است که از خدای - عزوجل - خود، دریافت می‌دارد [با بصیرت الهی] و از فرمان‌های او پیروی می‌کند و از خشم او دوری می‌گزیند.

همچنین در حدیثی از امام صادق در تفسیر «علما» در آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ»⁶⁰ نقل شده:

العالم من صدق فعله قوله، و من لم يصدق فعله قوله فليس لعالم؛⁶¹

دانا کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق می‌کند و آن که کردارش، گفتارش را تصدیق نمی‌کند، دانا نیست.

57. اسرار الصلاة، ص 292.

58. این مثال‌ها را برای مردم می‌زنیم و جز عالمان آن را در نمی‌یابند (سوره عنکبوت، آیه 43).

59. تیسیر المطالب، ص 146.

60. از بندگان خدا تنها عالمان آزاد می‌ترسند (سوره فاطر، آیه 28).

61. الکافی، ج 1، ص 36، ح 2.

روشن‌ترین سخن در پیوند علم و عمل، سخنی است که از امام علی گزارش شده که متن آن این است:

العلم مقرون بالعمل، فمن علم عمل، و العلم يهتف بالعمل، فإن اجابه و إلا ارتحل عنه؛^{۶۲}

علم و عمل هم‌دوش‌اند. پس هر گاه بداند، عمل کند، علم عمل را صدا می‌زند؛ اگر پاسخش داد، می‌ماند، وگرنه از پیش او می‌رود.

و در روایتی دیگر از حضرت صادق آمده است:

لا يقبل الله عملاً إلا بمعرفة، ولا معرفة إلا بعمل، فمن عرف دلته المعرفة على العمل، و من لم يعمل فلا معرفة له؛^{۶۳}

خداوند هیچ عملی را بی‌شناخت نمی‌پذیرد و شناخت جز با عمل حاصل نمی‌شود. پس هر کس که شناخت، شناختش او را به عمل رهنمون گردد و کسی که عمل نکرد، شناختی ندارد.

گفتنی است روایاتی که دلالت دارند علم حقیقی از عمل صالح پیوندی ناگسستنی دارند، بسیار است؛^{۶۴} همه این روایات ریشه در آیاتی که بدان اشارت رفت، دارند و همه آنها حاکی از آن‌اند که علم حقیقی ارزش آن ذاتی است. و آن، عبارت است از نوری که نه تنها راه تکامل را به انسان نشان می‌دهد، بلکه در مسیر حرکت به سوی مقصد نهایی وی را یاری می‌نماید. از این رو، جدا شدن آن از عمل صالح امکان‌پذیر نیست؛ بدین معنا که عمل صالح نشانه وجود نور علم است، و عدم آن علامت عدم نور علم.

کتابنامه

- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار المعرفة، اول، ۱۳۹۹ق.
- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- تاریخ و شناخت ادیان، علی شریعتی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.
- تیسیر المطالب، یحیی بن حسین زیدی یمانی، بیروت: مؤسسه الاعلمی، اول، ۱۳۹۵ق.
- دانش‌نامه عقاید اسلامی، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۸۷ش.
- غرر الحکم، عبد الواحد آمدی، تحقیق: محدث ارموی، تهران: دانشگاه تهران، سوم، ۱۴۱۱ق.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۰ش.
- کنز العمال، متقی هندی، بیروت: مکتبه التراث الاسلامی، اول، ۱۳۹۷ق.
- المعاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، قم: مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۳ق.

62. نهج البلاغه، حکمت ۳۳۶.

63. الکافی، ج ۱، ص ۴۴، ح ۲.

64. ر. ک: دانش‌نامه عقاید اسلامی، ج ۲، ص ۳۳۶ - ۳۳۴.

- من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين.
- منية المرید، زين الدين بن علي جبعي عاملي، تحقيق: رضا مختاري، قم: بوستان كتاب، اول، ۱۴۰۹ق.
- ميزان الحكمة، محمد محمدی ری شہری، قم: دار الحديث.
- نهج البلاغه، سيد رضی موسوی، قم: انتشارات امام علی، ۱۳۶۹ش.